۲۶۶ - ای سر گشته صحرای عشق چون نسائم صبحگاهی در ریاض قلوب احبای الهی مرور نما دلها بمثابه جان بیاد جانان زنده کن و جسمها را بنفحه حیات ذکر ملیک اسما و صفات روان بخش نعره ئی بزن و فریادی از دل برآر چوگانی بگیر اسبی بتاز گوئی بزن نغمه ئی آغاز کن و ترانه ئی ساز نما با نفحه حق دمساز شو و آوازی در آفاق درافکن جوشی بزن شوری بیفکن پیرهن چاک کن و چون گل صدبرگ خندان در این گلستان جلوه ئی نما تا نفس باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بسپر عمرها بسر آید و جان‌ها بلب آید جز زیان و خسران چیزی نماند و حکمت را از دست مده زیرا میزانست